**تفسیر سور مبارکه**

 **فجر و بروج**

**برگرفته از مباحث استاد طاهرزاده**

 **تقدیم به شیواترین کلام ، رساترین نوا ، ماندگارترین ذکر و دل انگیزترین معجزه ی هستی ، قرآن ناطق عصر**

**مولانا صاحب الزمان (عج)**

**تفسیر سوره مبارکه فجر**

**بسم الله ارحمن الرحیم**

**قرآن یک طرح جامع از طرف صاحب هستی است.قرآن آمده است که بگوید اگر اینگونه که من می گویم فکر نکنید به هر نحو دیگری که فکر کنید هیچ دلیلی ندارید که این تفکر شما حق باشد بلکه قطعاً باطل است.اصلا آیا بشریت در حدی هست که قواعد کل هستی در اختیارش قرار بگیرد؟اصلاًحقیقت معلول،مگر جز،نزد علت است؟هستی،معلول ِخالق- علّت حقیقی- است.تمام حقیقت معلول نزد علّت است،پس فقط یک راه برای تحلیل هستی وجود دارد،آن هم طرح خداست.قرار گرفتن در مواضع تحلیلی غیر قرآنی،راه تضمین شده ای نیست.**

**تنها راه صحیح زندگی کردن در کلِّ هستی از طریق صاحب هستی ممکن است.هیچ فیلسوفی،هیچ عقلی،هیچ عارف و متخصصی نمیتواند طرح حیات را بصورت کلی به ما بدهد.نهایتا ً اگر طرحی هم به ما ارائه بدهد در حدّ وجود خودش است. خدا سه چیز به ما داده است:**

**1- جهان 2- خودمان 3- قرآن**

**من در این جهان چگونه زندگی کنم که به پوچی نرسم؟چه راه تضمین شده ای وجود دارد که در این جهان،ضایع نشوم؟خدا میفرماید باید هر آنچه من می گویم عمل کنید،هم در فکر وهم در عمل.**

**سوره والفجر با چندین قَسَم شروع می شود.**

**سیاق این قَسم هایی که در اوایل سوره آمده است،از دو چیز خبر می دهد:**

**1-نور 2-عبادت**

**آیه1.وَالفَجر:برای والفجر تفسیر های مختلفی آمده است:1-قسم به صبحدمان 2-قسم به عبادت صبح یا نماز صبح 3-قسم به صبح عید قربان(که ابراهیم وار،باید منیَت و انانیَت را قربانی کرد)**

**آیه 2.وَ لیالٍ عَشر:قسم به شب های ده گانه،قسم به ده شب اول ذی الحجه و قسم به نمازهای آن شبها.در اصل،خداوند متعال میخواهد نظر شمارا به یک مسئله روحانی جلب کند.**

**آیه 3.وَالشَّفع والوَتر:قسم به دو نماز زیبای شفع و وتر(که در نماز شب**

**می خوانید)[[1]](#footnote-1)**

**می خواهد بگوید این نمازها مورد نظر خاص خدا قرار میگیرد.یا می فرمایند قسم به جفت وتک - زوج و فرد – به روز عرفه وعید قربان.(روز نهم ودهم ذی الحجه)**

**آیه4.وَ الَّیلِ اِذا یَسر:قسم به شب وقتی که تمام می شود.این آیات ، نظر به نورانیت وصعود روحانی دارد وبه شما می گوید که ای انسانها که در ظلمت دنیا نشسته اید باید طلوع کنید.**

**آیه 5.هَل فی ذلک قَسَمٌ لِذی حِجر:آیا در آنچه گفته شد سوگند مهمی برای صاحب خرد نیست؟آیا یک سنت بیدار کننده،یک سنت شب شکاف، در این قسم ها نمی یابید؟آیا حس نمی کنید که ما در این هستی یک نظری داریم؟ما این هارا به هم پیچیدیم،تا یک سنتی را جاری کنیم.دقت کنید،قَسم های اول سوره،در حکم بدنه ی سوره هستند.**

**آیه 6.الَم تَرَ کَیفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِعاد:آیا ندیدی پروردگار تو با قوم عاد چه کرد؟آیا جریان قوم عاد یک ظلمت نبود که خدا آن را شکافت؟در شرح حال قوم عاد داریم که بسیار قدرتمند بودند و به قدرتشان هم خیلی می بالیدند.با آن همه قدرت،خدا با آنها چه کرد؟**

**آیه 7.اِرَمَ ذاتِ العِماد:با ارم که ستونها داشت.قوم ارم دارای تمدن تکنیکی خیلی قوی بوده اند.این قوم،چیزهایی را در شهر بنا میکردند که اصلا ً شبیه به آنها در شهرهای دیگر نبود.**

**آیه8. ا لّتی لَم یُخلَق مِثلُها فِی البِلاد:همان شهری که مانندش در شهر ها آفریده نشده بود. .با آن همه تمدن نابود شدند.[[2]](#footnote-2)**

 **آیه9.و ثَمودَ الَّذینَ جابوالصَّخر بِالوَاد:وقوم ثمود که صخره های عظیم را از (کنار) دره می بریدند(واز آن کاخ وخانه می ساختند).**

**آیه10.وَ فرعونَ ذِی الاَوتاد:و فرعونی که قدرتمند و شکنجه گر بود.آیا دیدی پروردگارت با فرعونی که به راحتی دشمنانش را میخکوب میکرد چه کرد؟**

**آیه11.الذینَ طَغَو فی البِلاد :همان اقوامی که در شهرها طغیان کردند.رمز نابودی اینها یک چیز بیشتر نبود و آن اینکه در مقابل خدا طغیان کردند و از خود بروز شخصیت دادند و بندگی را پنهان کردند.نتیجه اش چه میشود:**

**آیه 12.فَاکثَروا فیهَا الفَساد:وفساد فراوان در آن به بار آوردند.اصلا ً معجزه یعنی همین که هم بگوید این اعتقاد چیست وهم بگوید نتیجه این اعتقاد چیست.هر اعتقادی غیر از بندگی طغیان است.**

**قرآن می گوید:رمز نابودی تمدن ها وتکنیک ها،طغیان در مقابل خداست و حاصل این طغیان آنست که فساد،جامعه را در بر میگیرد.**

**آیه13.فَصَبَّ عَلیهم رَبُّکَ سَوطَ عَذاب:به همین سبب خداوند تازیانه عذاب را به آنها فرو ریخت .حاصل آن طغیان واین فساد چه شد؟ریختن تازیانه عذاب در پشت این ملّّّّت های طاغی.**

**فَصَبَّ:پس ریخت - مثل باران که میریزد-یعنی سرتاپای حیاتشان را عذاب گرفت و اصلاً تمام زندگیشان،اضمحلال شد.پای فساد که به میان می آید در سراسر یک جامعه،خلل وارد میشود. فساد سیاسی، فساد اخلاقی، فساد اقتصادی، فساد طبیعی.[[3]](#footnote-3)چرا این قاعده، اینگونه است؟برای اینکه ای آدمها:**

**آیه14. انَّ رَبَّکَ لَبِالمِرصاد : به یقین پروردگار تو در کمینگاه(ستمگران) است .میگوید شما چه میگوئید؟تمام قصه ی این نابودیها،قصه ی ظهور ربّ هستی است.پروردگارهستی به دو گونه ربوبیت می کند:اول پیامبر می فرستد تا انسانها از ظلمت وجود به فجر شخصیت برسند لذا وقتی به اجابت نرسید، ربوبیتش اقتضا میکند که بشکند. از آنجا که ربوبیت خدا ایجاب میکند که نگذارد ظلم ماندگار شود،پس وقتی در وجودت، ظلمت هست،پیامبر را میفرستد تا از این ظلمت برون بیایی،ولی وقتی ظلمت شدی تو را میبرد. وَ لَیل ِ اِذا یَسر میخواهد بگوید یا ظلمت فرعونی میرود یا اینکه سنت فجر هودی می آید یعنی یا هود(ع) در دل یک ظلمتی می آید و ظلمت را می شکافد وشروع می کند به نبوت دادن و راز و رمز بندگی را دادن ویا ظلمت فرعونی میرود.حال اگر فجر هودی خاموش شد و همه جا ظلمت شد،جامعه دعوت هود(ع) را نپذیرفت چون قاعده ی خدا اینست که شب برود لذا خدا بوسیله ی دیگری مثل عذاب ، شب فرعونی را می برد. فرمایش علامه (ره): "این که امتهای فاسد گذشته را عذاب کرد به خاطر آن است که پروردگار تو مراقب بندگانش هست. همین که طغیان کردند آنها را به شدید ترین وجهی عذاب می کند". لذا او ربّ تو هم هست.ای انسانها پس عذاب منحصر به امتهای گذشته نیست،نه شما امن هستید و نه مأیوس باشید که ستم آمریکا پایدار است. در اینجا چه کسی با شکست مواجه می شود؟کسی که به این آیه اعتقادی ندارد.**

**قاعده خدا این است که اِنَّ ربک لَبِالمِرصاد پروردگار تو دنیا را به دست فرعون ، قوم اِرَم و آمریکا نمیدهد.خدا در کمین است و ظهور در کمین بودنش این است که این ظالمان را از بین برده است.ابتدا خدا در این سوره قسم ها را یاد کرده،بعد سنت خودش را مبتنی بر این قسم ها جاری کرد .بدنه ی این سوره عزیز دو آیه ی 15و16 است وآیات قبل و بعد را این دو آیه به هم وصل میکنند.**

**آیه15. فَاما الانسنُ اذا ماابتله ربه فَاَکرَمَه وَنَعَّمه فیقولُ ربّی اَکرَمَنِ :اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش،اکرام می کند و نعمت می بخشد(مغرور میشود و) می گوید:پروردگارم مرا گرامی داشته است.**

 **آیه16 . وَ امّا إذا مَاابتَلَه فَقَدَرَ علیهِ رِزقَه فیقول ربّی اَهَانَنِ:و اما هنگامی که برای امتحان،روزیش را بر او تنگ می گیرد(مایوس میشود و)می گوید :پروردگارم مرا خوار کرده است.**

**فا، فای نتیجه است . کلاً پروردگار عالم انسانها را به دو طریق امتحان می کند:1- فَاَکرَمَهُ وَ نَعّمهُ: به او رسیدگی می کند و او را از نعمتها برخوردار می کند آن وقت انسان میگوید خدا من را دوست دارد -اما این حرف ها درست نیست، دوست داشتن ودوست نداشتن معنی ندارد-خدا، بنده پرور است.**

**2- فَقَََََدَرَ عَلَیهِ رِزقَهُ:رزقش را کم می کند.در آیه قبلی گفت دنیای او را آباد می کنیم ولی در آیه 16می فرماید:حالا وقتی بخواهیم اورا امتحان کنیم دوباره امتحانش میکنیم. در اینجا می فرماید دنیا را برایش سخت می کنیم آن وقت انسان می گوید خدا به من توهین کرد. بعد می فرمایدکَلَّا این حرفها معنی ندارد.کل تجزیه وتحلیل تو غلط است،تو سنت مارا نمیدانی تو اصلاً نمی فهمی که به چه دلیل به این دنیا آمده ای.**

**آیه 17. کلّا بَل لا تُکرِمونَ الیَتیم:چنان نیست (که شما می پندارید)شما یتیمان را گرامی نمی دارید.سرنوشت شما با این موضع گیری شدید همان، سرنوشت عاد وثمود است.یعنی اگر اینگونه فکر کنید که وقتی پولدار هستید خدا شمارا دوست دارد و وقتی فقیر هستید خدا با شما قهر است، با این روحیه به همان جهنمی دچار می شوید که قوم های فاسد گرفتار شدند.همه بدبختی های قارون به خاطر این بود که گفت پولدار بودن من به خاطر زرنگ بودن خودم است.**

**پس ما دو نوع امتحان داریم: 1- با نعمت 2-با سختی**

 **نه درامتحانِ با نعمت ،خدا ما را دوست داشته است و نه در امتحان ِبا سختی با ما قهر است .فقط خدا میداند ما با کدامیک از این راهها بهتر امتحان میشویم.خدا بعضی را با نعمت،امتحان می کند و آنگاه فقیر های بی دین حسرت او را میخورند و در امتحان با شکست مواجه می شوند از طرفی بعضی را با سختی امتحان میکند آنگاه پولدارهای بی دین مغرور می شوند ودر امتحان سر افکنده می شوند.شیطان بهترین خدمت را به اولیاء کرد چون مرتباً آنها را تحریک کرد وآنها هم اورا کنار می زدند وپله پله بالاتر می رفتند.اگر اولیا شیطان نداشتند که اینقدر در عبادات ریز نمی شدند،تمام عظمت اولیاء به این جهانی است که شیطان دارد.**

**هیچ جنبنده ای در زمین نیست، الّا اینکه خدا، رزق او را بر خودش واجب کرده است.[[4]](#footnote-4) پیغمبر(ص)فرمودند:"هیچکس نمی میرد مگر اینکه روزیش را به حد کمال بخورد.پس هر کس که از خدا بپرهیزد و صبر کند، خدا روزیش را از راه حلال می دهد" پس دیر رسیدنِ بهره ای از رزق،شما را به نافرمانی خدا وا ندارد . خدا بدون اینکه شما طلبکار باشید رزق میدهد[[5]](#footnote-5).**

**می گوید:ای انسان ها، خودتان ضرر می کنید. خدا روزی حلال در این دنیا برای شما گذاشته است.تلاش کنید،زیر بیرق دین به آن روزی حلال برسید ولی اگر یادتان رفت که در این دنیا آمده اید که امتحان بشوید،آن وقت، تمام اضطرابهایی که کافران دارند شامل حال شما هم میشود و بد امتحان میدهید وغرق ِدر دنیا و دنیا داری می شوید.آن وقت از دارایی ، مغرور و از فقر، مأیوس می شوید که هر دو ، کفر است.**

**علامه(ره) می فرماید:" پس در نتیجه انسان، زیر نظر خدای تعالی است و خداوند در کمین اوست که ببیند به صلاح می گراید یا به فساد و او را به دو طریق می آزماید :یکی نعمت دادن و دیگری محروم کردن از نعمت.و امّا انسان، این واقعیت را،آن گونه که باید درنظر نمیگیرد- یعنی تجزیه تحلیلش قرآنی نیست – و او وقتی که مورد انعام خدا قرار می گیرد خیال میکند در نزد خدا احترامی دارد – در حالیکه آیه تأکید به ابتلا و امتحان دارد –و او هرکاری که دلش بخواهد میتواند بکند، در نتیجه طغیان می کند چون نمی فهمد که ریشه این غنا یا فقر، امتحان است وفساد را گسترش می دهند و اگر اورا مورد انعام قرار ندهند وزندگی را بر او تنگ بگیرد، او خیال میکند که خدای تعالی با او دشمنی دارد و به او اهانت می کند، در نتیجه به کفر و جزع می پردازد."**

 **برای غیر مؤمن،وقتی که در زندگی فقر از یک در وارد می شود،کفر هم از در دیگر وارد می شود.بزرگان می فرمایند: از خدا نخواهید که شمارا امتحان نکند،بلکه بخواهید که امتحان را به خوبی پشت سر بگذارید و سرافراز شوید.ریشه تمام طغیان های فرعونیان، ثمودیان وعادیان، این است که مسئله را درست تحلیل نمی کنند. نمی فهمند که امکانات برای امتحان است و فقر هم برای امتحان است اگر بنی اسرائیل می دانستند که باید در مقابل فرعون، امتحان بدهند، اینقدر خودشان را خوار وذلیل نمی کردند.اگرخدا برای ما،یک زندگی محمود را خواسته است، ما نباید در سختی ها غصه بخوریم.یکی از بزرگان میفرمودند:یوسف(ع) در چاه ، نسبت به زمانی که در صدر عزیزی مصر بود خیلی راحت تر امتحان داد .**

**علامه (ره)می فرمایند: اگر انسان بعد از اینکه این آیات را فهمید، مرتباً با خود تکرار کند تا اینکه حفظ شود، آن وقت همچون چشمه ای که می جوشد از طریق این آیات، تغذیه می شود.اینها که می گوئیم در حدّ مقدمه بحث، خوب است ولی اگر روی این آیات متمرکز شوید، به لطف خدا تجزیه وتحلیلهای شما قرآنی می شود و مطمئن باشید که وقتی بفهمید در این دنیا، امتحانات مختلف و پشت سر هم در کمین شماست، خطاب یا ایتها النَفس المُطمَئِنه به شما هم می رسد.**

**تا اینجا فهمیدیم که خدا خطاب به انسان فرمود که:ای انسان، ما در این دنیا رمز و راز داریم، ما فجر داریم، لَیالِ عَشر داریم،شَفع و وَتر داریم ولَیلی داریم که به یَسر می کشد،ما قاعده داریم.ای خردمند آیا تو اینها را میشناسی.قصه ی حیات تو، قصه ظهور نور در ظلمتکده حیات دنیائی است، که ظهور این نور بوسیله امتحان،انجام می شود.قصه ی امتحان،قصه ی ظهور نور هر انسان است.ای انسان محور حیات تو،امتحان است.و اگر نظام حیات را امتحان نشناسی آن وقت، سرنوشت تو سرنوشت عادها وثمودیان وفرعونیانی است که انک لَبِا المِرصاد.پروردگار تو،جهان را به دست ستمگران نداده است،بلکه در کمین انسانها نشسته است که ببیند چه کسی امتحان می دهد و چه کسی از صحنه ی امتحان، به گمان خود فرار می کند و بد امتحان می دهد.**

**فرمود حالا که قاعده این است که با امتحان، قرار است سنت فجر ولیل عشر وشفع و وتر...را جاری کنیم، اگر در این امتحان،به انسانهای کوته بینی که متوجه امتحان نمی شوند،نعمت دادی دچار غرور می شوند؛و اگر سختی دادی دچار یأس می شوند و این به دلیل نشناختن موضع حیات و تجزیه وتحلیل غلطی است که انسان متکبر نادان، روی این زمین انجام می دهد.مراقب باشید که وقتی می خواهید قاعده ها را تحلیل کنید، متوجه قاعده های خالق هستی باشید.**

**آیه18. و لا تَحاضُّونَ عَلی طَعامِ المِسکین:و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی کنید.شما دیگران را تحریک وتشویق نمیکنید که فقرا را تحت پوشش خود قرار دهند.**

**آیه19.و تأکُلونَ التُّراثَ اَکلاً لَمّاً:و میراث را(از راه مشروع و نامشروع ) جمع کرده می خورید. بی پروا ارث هارا می خورید،اصلاً اضطراب ندارید که حریم ارث یتیم برای شما شکسته شده است راحت از ارث آنها استفاده میکنید.**

**آیه20.و تُحِبّونَ المالَ حُبّاًجَمّا:و مال و ثروت را بسیار دوست دارید(و به خاطر آن گناهان زیادی مرتکب میشوید).شما مال میخورید،زیاد هم می خورید، همه حب شما و قلب شما، مال دنیا شده است.در آیه 19و20 ارث به یتیم و مال به مسکین بر می گردد.**

**در جامعه ی شما موضع گیری انسانهایی که قواعد الهی را نمی شناسند غلط در می آید،یعنی حریم مال یتیم از بین می رود و فقیر هم در آن جامعه امن نیست.در صورتیکه فقیران ویتیمان،وسیله امتحان شما هستند.قرار بر این بود که شما با قاعده ی انفجار نورِ انسانی به صحنه بیائید و با مال یتیم و با مسکین برخورد کنید و وسیله ای بشوید برای خوب امتحان دادن.**

**شما از چه می ترسید همین که شما 20 سال دیگر،قرار است صاحب ِخانه شوید یا 3 سال دیر تر کنکور قبول بشوید یا اصلاً هیچ وقت خانه دار نشوید،همین رزق شماست.آنچه خداوند متعال بین بندگانش تقسیم کرده،رزق حلال است- پس رزق حلالِ خدا را حرام نکنید-لذا هر کس تقوا پیشه کند و خویشتن داری کند و صبر نماید،رزقش از راه حلال، خواهد رسید- خدا دوست دارد مومن با صبرش دیندار بشود و خویشتن داری کند- هر کس پرده حرمت خدا را بدرد ورزقش را از راه غیر حلال بگیرد، رزق حلالش را به عنوان قصاص از او می گیرند.یعنی به عنوان مثال اگر قرار است رزق شما100 تومان باشد ولی خدای ناکرده از حرام ، مالی بدست آورید آنوقت به عنوان قصاص،دیگر این 100 تومان را که برای شما رزق حلال بود به شما نمیدهند در نتیجه همان مقداری را که باید از حلال میخوردید از حرام خورده اید و نه بیشتر،با این تفاوت که حساب آن را باید پس بدهید.یادتان باشد، هیچ چیزنمی تواند از دست مدیر جهان بگریزد. کفر به رب ، خیلی بد است .شیطان هم قبول دارد که خدا هست،این که مشکل ما را حل نمیکند، اما اینکه بدانید ربّ هستی، حی و حاضر در صحنه است، مشکل ما را حل خواهد کرد .ایمان به ربوبیت خدا،ایمان واقعی است. رب هستی ، حی وحاضر در صحنه است.کاری کنید که خدا چشمتان را بیدار کند و توکلتان زیاد بشود،وقتی توکلتان زیاد شد،دچار مواضع غلط فکری و اقتصادی و سیاسی منفی نمی شوید.**

**علامه (ره)یک فرمایش عجیبی دارند،می فرمایند که:ممکن است در ظاهر،کسی رزق تورا بدزدد، اما یادت باشد تا زمانی که در دست تو بود،رزق حلال بود وقتی در دست او رفت رزق حرام است، رزق حرام برای او نتیجه ندارد،لذا مگر خدا به عهده نگرفته است که رزق تو را بدهد،پس از یک راه دیگر به تو میدهد.**

**حضرت علی(ع): رزق به دو گونه است: 1-رزقی که تو را می طلبد 2- رزقی که تو آن را می طلبی.**

**کسانی هستند که به دنبال تکلیف دویدند ولی دنبال رزق ندویدند.کار کردن انسان یک تکلیف است، تکلیفت را که خوب انجام بدهی، خدا رزقت را میدهد.اگر کسی برای خدا کار کند کلاً نوع زندگیش عوض می شود.رزق نوع اول به سراغ تو می آید پس غم روزی یک ساله ات را سر بار غم امروز نکن.رزقت را خدا می رساند.عمل خودت را برای خدا انجام بده وغم آینده را نخور.**

**امام صادق(ع) فرمودند:حکومت رزق ما بود بنی امیه از ما گرفتند.طبق گفته ی قبلی، این رزقِ حلال ائمه بود ولی برای بنی امیه رزقِ حرام شد.**

**از معصوم پرسیدند چرا مؤمن ها فقیرترند؟فرمودند چون خدا رزق بهتر که همان ایمان است به ایشان داده است.روی موضوع رزق کار کنید،توکلتان را زیاد میکند و به زندگیتان نظم میدهد.گاهی اوقات ما خدای ناکرده با فاصله گرفتن از بندگی،رزقمان را قطع میکنیم ولی اگر خوب بندگی کنیم،غنا وفقر هردو برای ما امتحان است.آنوقت اگر اینگونه شد دیگر نه به مال یتیم دل می بندید و نه نسبت به مسئله مسکین بی تفاوت هستید.به راحتی در مقابل فقر مسکینان از اموالتان جدا میشوید و انفاق میکنید و در مقابل یتیمان تکلیف انجام می دهید. حال اگر این کار را نکنیم و بی پروا در دنیا غوطه ور شویم، سر انجام پرده ها که عقب میرود:**

**آیه 21.کَلّا اِذا دُکَّتِ الاَرضُ دَکّاً دَکّاً:چنان نیست (که آنها میپندارند)در آن هنگام که زمین سخت در هم کوبیده شود.**

**چرا واژه قیامت را مستقیماً نیاورده و از زمین سخن گفته است؟میخواهد بگوید همین زمین که اینقدر به آن دل بسته اید و رهایش نمیکنید، از دست شما رها می شود.**

**علامه می فرمایند:" نه چنین است که می پندارید و عمل میکنید، وقتی قیامت به پا شود متوجه می شوید که هر آنچه از فقر وغنا و امثال آن که در زندگی دنیا بود، هدف اصلی نبود و شما آن را هدف می پنداشتید.حالا قیامت شد، آن وقتی است که چشم خدابین پیدا می کنی و می بینی که همه سبب ها مربوط به خدا بود.**

**آیه 22.وَجاءَ رَبُّکَ وَالمَلَکُ صَفّاً صَفّاً:و فرمان پروردگارت فرا رسد و فرشتگان صف در صف حاضر شوند.**

 **وقتی که ملائکه ودر صدر ملائکه، پروردگار تو \_رب یعنی همان که همه کاره ی توست،نه آنکه فقط خالق توست - ظهور می کند. منظور اینست که معلوم می شود که همه کاره حق بود،هم حق، تو را غنی کرد و هم حق ،تو را فقیر کرد،هم تو را امتحان کرد وهم به تو رزق داد.صَفاًَ صَفاً: یعنی در صف حاضر میشوند. ما خدا را با چشم قلب می بینیم یعنی با بعد معنوی خود،خدا را می بینیم،پس شبهه ای در کار نیست که کسی بگوید مگر خدا جسم دارد که او را ببینیم.از آنجا که خدا معنویت است،با قلب که بعد معنوی ماست،معنویت را میتوانیم ببینیم.**

**علامه(ره) می فرمایند: همه سبب ها کنار می روند و متوجه می شوید که خدا همه کاره بود.**

**آیه 23.وَ جِایَ یَومَئِذٍ بِجَهَنَّمَ یَو مَئِذٍ یَتَذَکّر الاِنسان وَاَنّی لَهُ الذِّکرَی:در آن روز جهنم را می آورند (آری) در آن روز انسان متذکر میشود و اما این تذکر برای او چه سودی دارد؟!**

**چرا صحبت از جهنم شد؟ چون انسانی در اینجا مورد بحث است که متوجه امتحان نیست.عاقبت چنین کسی جهنم است.روز عجیبی است پرده ها عقب رفته،حرص ها بی جا بوده ،عنوان های دنیایی هیچ ارزشی ندارد،از اطلاعات هم هیچ کاری بر نمی آید. پست ، مقام ، عاطفه ،پدرو مادر و... به فریاد نمی رسند فقط پذیرفتن رب ، به داد ما میرسد . اینجا انسان ، متوجه می شود که همه ی فکرش ، غلط بوده است . ما در شرح حال بزرگان داریم که نیمه شب بیدار می شدند وسوره والفجر را تا قبل از فجر می خواندندوبه این آیه که می رسیدند بسیار ، گریه می کردند. به خدا قسم هر فکری که بکنید اگر از کانال قران رد نشود ، حتماً غلط است . انسان در قیامت متوجه می شود که نه غنای دنیا ، احترام بود ونه فقرش خفت بود ، ولی آنجا دیگر چه فایده ای برای انسان دارد ، اینجا باید بفهمیم تا خوب وصحیح موضع گیری کنیم ودر قیامت نجات پیدا کنیم آن وقت یک چنین آدمی ، زبان حالش چه می شود :**

**آیه 24.یَقولُ یا لَیتَنی قَدَّمتُ لِحَیاتی:ای کاش ، برای (این) زندگیم ، چیز ی از پیش فرستاده بودم .حالا متوجه شده که آنجا ، حیات نبود آنجا ، امتحان بوده وغفلت ورزیده ، سرای آخرت سرای زندگانی است[[6]](#footnote-6) .**

**یا لیتنی .... می گوید چون می بیند که آن کارهایی که کرده ، سود نداشته است چون موضع گیری اش غلط بوده است – به دلیل آیه ی 15و16 –و الفجر هستی را نمی شناخته است که انسان برای انفجار روحانی به دنیا آمده است . لذا نتیجه اش این می شود که خودش راگرو می گیرند[[7]](#footnote-7)**

**آتش قیامت به گونه ای است که روح را می سوزاند آتش این دنیا نهایتاً جسم را می سوزاند ، قیامت مثل دنیا نیست که بتوانی فرار کنی والبته نهایتِ فرار کردن از دنیا ، هم مرگ است .**

 **آیه 25. فَیومَئِذ لا یُعَذِّبُ عَذابهُ اَحد. در آن روز هیچکس مانند او (خدا) عذاب نمیکند.**

**علامه (ره ) می فرمایند : یعنی یک عذابی می دهد که به هیچیک از افراد این دنیا چنین عذابی نداده است .**

**آیه 26.و لا یوثِقُ وَثا قَه اَحَدٌ:هیچکس همچون او کسی را به بند نمی کشد.**

**گاهی اوقات خدا برای اینکه یک مقدار سختی های روحی را به ما بچشاند در خواب به ما نشان می دهد که یک مرتبه احساس تنگی در قفسه ی سینه می کنیم ونمی توانیم نفس بکشیم هراسان از خواب بیدار می شویم در حالیکه می بینیم اطرافمان پر از هواست ومی توانیم به راحتی نفس بکشیم در این دنیا وقتی خواستند شمارا بکُشند جسم را می گذارید وفرار می کنید ولی در قیامت جسم وروح با هم هستند ، متحد هستند و راه فراری نیست .**

**یکی از بزرگان می گفت :دنیایی که یک درِ آن به مرگ باز است ذلت چرا ؟ ما که می توانیم جسممان را بگذاریم وفرار کنیم .مگر شهادت ، غیر از این است. لذا وقتی صدام می خواهد انقلاب مارا تحقیر کند ما با او مقابله میکنیم**

**آیه 27.یا ایتهاالنَّفسُ المُطمَئنَّه:تو ای روح آرام یافته.**

**چه موقع انسان آرام می شود ؟ بر می گردد به آن دو آیه که گفتیم یعنی آیات 15 و16 یعنی وقتی فهمیدی در این دنیا آمده ای که امتحان بشوی ، آن وقت آرام می گیری ونفس مطمئنه می شوی واصلاً رمز نفس مطمئنه همین است . شما اگر همه ی این دنیا را امتحان بدانید دیگر هیچ وقت اضطرب آن را ندارید اضطراب شما موقعی است که بندگی نکنید ، بندگی هم که راهش بسته نیست وحتی میتوان گفت به روی همه باز است . وقتی مطمئنه شدی آن وقت است که می توانی به طرف حق بیایی ، یعنی هم در دنیا هم در عقبی دریچه های حق را به روی تو باز می کنند .**

**پیغمبر (ص) فرمودند: اگر این فکر های بیهوده و افکار غلط شما نبود آنچه من می دیدم شما هم می دیدید وآنچه من می شنیدم شما هم می شنیدید . یعنی واقعاً چه چیز باعث می شود که این ندای ارجعی الی ربک به جان ما نرسد؟خوب معلوم است مشغولیات .**

**این همه کار که امام خمینی (ره) داشتند ایشان را از آرامش نینداخت مرجع تقلید بودند ، رهبر سیاسی بودند، کتاب شعر داشتند ، کتابهای مختلف نوشته بودند اما آرامش داشتند. بعضی از افراد فکر می کنند وقتی خیلی کار بکنند دیگر خیلی آرامش نخواهند داشت اما اگر ما آیات را درست متوجه بشویم و بفهمیم که در این دنیا آمدیم که امتحان بدهیم، از کار، جدا نمی شویم بلکه کارمان نورانی می شود.**

 **آیه 28 . ارجِعِی اِلی رَبِّکِ راضیهً مرضیهً به سوی پروردگارت باز گرد درحالی که هم تو از آن خوشنودی و هم او از تو خوشنود است.**

**فرمود : بیا به طرف پروردگارت چه کسی می تواند به این طریق به سمت پروردگارش برود آن کسی که نفس مطمئنه است نفس مطمئنه همان کسی است که بداند فقرِ این دنیا امتحان است، غنایش هم امتحان است و ندای اصلی ارجعی الی ربک را در آن جهان می شنود .**

**راضیه مرضیه یعنی هم تو از بندگی کردن برای من، راضی هستی و هم منِ خدا از بندگی کردن تو راضی هستم . کسی به این مقام می رسد که بفهمد این دنیا ، امتحانی است برای صعود. تای تانیث مرضیه به نفس بر می گردد.**

**آیه29.فَادخُلنی فی عِبادی آیه30. وَادخُلنی جَنَّتی :پس در سِلک-جرگه- بندگانم در آی.و در بهشتم وارد شو. یعنی شما را به شبستان خودشان راه می دهند .**

**یک وقت است یک شخصی به فقر خود راضی است ودزدی نمی کند -به خواست خدا راضی است -لذا ندای این آیه به گوش جانش می رسد، اما یک موقع هم هست که یک شخصی چشمش به مال دنیاست ولی خود را کنترل می کند که با دزدی کردن به جهنم نرود بلکه به بهشت برود. چنین کسی ندای فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی به گوش جانش نمی رسد . چون از ترس جهنم تسلیم شده است اما این ندا به گوش کسی می رسد که بپذیرد و بگوید که به هر نحوی که شرایط برایم پیش آمده ، من به آن شرایط راضی هستم وبرایم خوب است مثلاً می گوید من با اینکه فعالیتم را کردم کنکور قبول نشدم اما راضی هستم ومی دانم که همین برایم خوب است یا اینکه می گوید من تلاشم را کردم وهنوز کار پیدا نکردم اما می دانم که همینطور خوب است راضی به رضای خدا هستم چون جهان مال اوست .**

**به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست .**

**آیا شما خدا را از آن جهت دوست دارید که دنیا را به شما داده است یا برای این که این دنیا از آنِ خداست برای دنیا ارزش قائل هستید ؟واضح است، از آن جهت که از آنِ خداست برایش ارزش قائل هستیم .ندای فادخلی فی عبادی به کسی می رسد که از نظام خدا راضی باشد لذا به او می گوید به نزد من بیا ودر جنت من وارد شو .جنتی با جنت، فرق می کند این یک جنت خاص است ومربوط به کسی است که نظام امتحان وظهور نورانیت را در این جهان شناخته است .**

**والسلام علیکم و رحمه الله**

**تفسیر سوره ی مبارکه بروج**

***بسم الله الرحمن الرحیم***

**آیه1: وَ السَّماءِ ذاتِ البُروج : سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است.**

**قَسم‌ها در اول سور قرآن جهت کلی سوره را مشخص می‌کنند و سوره‌ها جهت کلی سنّت خدا را مشخص می‌کنند لذا اشاره‌ی قسم‌ها، اشاره‌های خیلی راه گشایی هستند.بروج جمع بُرج و به معنای هرچیز پیداست. همچنین به برج‌های موجود در شهرها و روستاها هم برج گفته می‌شود چون از دور پیداست به برج‌های ماه‌های شمسی هم برج گفته می‌شود چون اهل نجوم برای کواکب منزل‌هایی در نظر گرفته‌اند که در آن منزل‌ها قرار می‌گیرد و در اینصورت می گویند در برج فروردین و اردیبهشت و... رفته است پس به این هم -چون یک مسئله‌ی مشخص است -برج گفته می‌شود.**

**در این آیه فرموده قسم به آسمان دارای برج، یعنی قسم به آسمانی که دارای آن چیزهای مشخص است. بهترین معنا در مورد چیزهای مشخص در آسمان‌ همان ستاره‌ها و کواکب است. این آیه قصد دارد نظر انسان‌ها را به پهنه‌ی آسمان جلب کند و بگوید آسمان دارای ستاره‌های روشن و مشخص است. می‌خواهد بگوید پهنه‌ی آسمان یک پهنه‌ی تاریک نیست بلکه دارای چیزهایی مشخص، نورها و عوامل جهت یابی است. منظور از عوامل جهت‌یابی نیز ستاره‌ها هستند که انسان‌ها در شب می‌توانند به وسیله‌ی آن‌ها مسیر خود را پیدا کنند. می‌خواهد بگوید فقط به آسمان تاریک نگاه نکنید آسمان ، ستاره دارد.**

**این سوره‌های اول بعثت به دلیل داشتن پیام‌های عقیدتی، در روح مؤمنین تحول زیادی ایجاد می‌کردند. آیه‌ی وَ السماءِ ذاتِ البروج می‌خواهد بگوید یک قاعده‌ی جهانی است که آسمان خدا بی ستاره نیست. اگر در آیه دقت شود این سؤال در ذهن پیش می‌آید که چرا آیه به آسمان و ستاره اشاره دارد، آسمان و ستاره که به شب مربوط است. می‌خواهد بگوید پهنه‌ی هستی، پهنه‌ی غرائز است، پهنه‌ی طبیعت انسان‌هاست که تاریک است. بخواهیم، نخواهیم بیشتر اوقات در امیال، شهوات، حب جاه، حب مال و...غوطه ور هستیم. اما همه اینها نشان دهنده ی یک آسمان تاریکند. باید اجازه ‌دهیم ستاره‌ی ایمان در جان تاریک ما درخشش پیدا کند و نمایان شود.**

**اگر حوادث اجتماع و بالا و پایین رفتن‌های آن به آسمان تاریک تعبیر شود، این آیه می‌خواهد بگوید به این آسمان تاریک به گونه ای نگاه کنید که ستاره‌های آن را هم ببینید. می‌خواهد بگوید در صحنه‌ی بازیگری بازیگران، سنتی به نام سنت حفظ مؤمنین وجود دارد. سنت هستی این است که آسمانش بی‌ستاره نیست. می‌خواهد بگوید ای انسان‌ها تاریکی امیال و شهوات هستی آن چنان شما را غرق نکند که از روشنی جهت دار پررهنمای ستاره‌ی عالم غافل شوید. بعضی افراد در تاریکی، تاریک می‌شوند اما بعضی افراد هم ستاره را می‌بینند و روشن می‌شوند.**

**آیه2: وَ الیَومِ المَوعود:و قسم به روز موعود.**

**در این آیه به قیامت قسم می‌خورد، قسم به روزی که وعده داده شده است.با توجه به آیه‌ی قبل می‌توان گفت در پهنه‌ی زندگی انسان، قیامت ، ستاره‌ای درخشان و مورد نظر حق است چون چشم انسان‌های تاریک زده‌ی دنیا طلب وقتی به قیامت نظر می‌کند روشن می‌شود.**

**قیامت یک ستاره‌ی درخشان در پهنه‌ی حیات است که همه چیز باید به آن ختم شود چون قیامت آخرین درجات نورانی حیات هر انسان است. از این نکته می‌توان فهمید که دنیا مقصد نیست چون زمانی که خدا در قرآن از قیامت صحبت می‌کند، هیچ وقت نمی‌گوید در قیامت کاه و جو وگوشت ونان... می‌توانید آسان به دست آورید. هیچ وقت نگفت شما بدون این که بکارید به دست ‌می‌آورید اما وعده داده‌اند که ای قیامتی‌ها، در قیامت چیزهایی به شما نشان می‌دهیم که چشمتان روشن می‌شود بنابراین افق ما باید قیامت باشد نه دنیا. هم چنین جهت گیری ما در دنیا باید براساس قیامت باشد یعنی اگر وَ الیومِ المَوعود در قلبت شعله‌ور باشد هیچ وقت دلت برای از دست رفته‌ها نمی‌لرزد.**

**آیه3: و الشَاهدٍ وَ مَشهودٍ: و قسم به کسی که می بیند و کسی که دیده می شود.**

**آن شاهدی که همه چیز را می‌بیند خداست، بقیه چیزها مشهود هستند. با توجه به آیه‌ی قبل می‌خواهد بگوید در هستی ستاره‌ای هست که شاهد همه‌ی اعمال انسان‌هاست و آن شاهدحقیقی خداست بقیه‌ی چیزها بود نیستند -پهنه‌های نمودی هستند- بلکه سایه‌اند، مشهودند.**

**علامه طباطبائی(ره) می‌فرمایند:سوگند به شاهدی که اعمال و رفتار این کفار و رفتارشان با مؤمنین را می‌بیند و سوگند به آینده‌ی مشهودی که مؤمنین به جهت مقاومتشان در مقابل ستم به نتیجه خواهند رسید.**

**این قسم‌ها قوت قلبی است. می‌فرمایند سنت عالم این است که شاهدی دارد استوار ومشهودی دارد که آن شاهد استوار یعنی خداوند بر او نظر دارد.نظام عالم، نظام شاهد و مشهود است. هیچ چیز هم از نظر شاهد پنهان نمی‌ماند.**

**در روایتی شاهد را حضرت رسول -صلی الله علیه و آله- معرفی کرده‌اند. این هم می‌تواند درست باشد چون یک نمونه شاهدان تاریخ خود پیامبر است. خدا در رأس همه بعد از این سه قسم، در آیه‌ی بعد حوادث تاریخی را بیان می‌کند تا قسم‌ها روشن شود.**

**آیه4: قُتِلَ اَصحابُ الاُخدودِ: مرگ بر شکنجه گران صاحب گودال.**

**هلاکت و نفرین باد بر اصحاب اخدود که اصحاب نار هستند و در آتش بی‌دینی به سر می‌برند. ممکن است کسی بگوید این‌ها که مرده‌اند. چه هلاکتی؟! می‌خواهد بگوید نفرین و هلاکت خدا همواره بر اصحاب اخدود است نه فقط اصحاب اخدود بلکه آن‌هایی که سنتشان سنت اخدودی است.می فرماید سنت ما، چنین سنتی است که اصحاب اخدود، نفرین شدگان تاریخند. اخدود یعنی کانال، مؤمنین را فقط به جرم ایمان به خدای پسندیده داخل گودال‌هایی می‌انداختند و بدن آنها آتش‌گیره‌های کانال‌ها می‌شد.**

**آیه5: اَلنَّارِ ذَاتِ الوَقود: آتشی عظیم و شعله ور. وقود یعنی آتش‌گیره، آنچه که باعث می‌شود آتش شعله‌ور بشود که در این‌جا بدن مؤمنین است.**

**آیه6: إذ هُم عَلَیها قُعود: هنگامی که در کنار آن نشسته بودند.**

**آیه7: وَ هُم عَلی مَا یَفعَلون بِالمُؤمِنین شُهود: آنچه را با مومنان انجام می دادند( با خونسردی و قساوت ) تماشا می کردند.اصحاب اخدود بر آن چه بر مؤمنین وارد کرده بودند شاهد بودند.**

**قاعده‌ی مسلمان‌کشی در قرآن زیاد است. سه روایت در این باره نقل شده است:**

**1-ذونواس یهودی که در یمن بود. در زمان مسیحیت،از مسیحیان ناب که در ایمانشان محکم بودند و عشق به ایمان در جانشان شعله‌ور بود، می‌خواست آن‌ها دست از ایمان بردارند. وقتی دید در ایمانشان محکمند کانالی ایجاد کرد و آن‌ها را در آن کانال به آتش کشید.**

**2-یکی از پادشاهان زرتشت مست کرد و با دخترش هم بستر شد وقتی دید کار خیلی بدی مرتکب شده است تصمیم گرفت این کار زشت را در بین زرتشتیان رواج دهد تا زشتی کار او از بین رود ولی وقتی دید مردم امتناع می‌کنند آن‌ها را کشت.**

**3-پادشاهی از حبشه، مؤمنینی را که در ایمان استوار بودند تهدید کرد تا از ایمانشان دست بردارند ، وقتی دید امتناع می‌کنند، آن‌ها را کشت.**

**چرا روایت‌ها در این باره زیاد است؟ چون این قاعده کثیر بوده است یعنی امروز هم بسیاری از این چیزها هست، در آیه‌ی بعد دلیل این همه کشتار را که امروز هم ادامه دارد بیان می‌کند.**

**آیه8: وما نَقمُوا مِنهُم اِلّا أن یُؤمِنوا بِاللهِ العَزیزِ الحَمید:آنها هیچ ایرادی بر مومنان نداشتند جز اینکه به خداوند عزیز حمید ایمان آورده بودند. این‌ها یک جرم بیشتر نداشتند و آن ایمان به خدای عزیز حمید بود. یعنی بدون دلیل ایمان نیاورده بودند. آن هم نه یک ایمان ساده به خدای ساختگی ذهن‌ها و نه یک ایمان ساده در پایگاه عوامانه، ایمان به خدای عزیز حمید.دینشان شعاری نبود چون دین شعاری و سطحی آن‌ها را تا آن‌جا پیش نمی‌برد که حتی در گودال‌های اصحاب اخدود هم دست از ایمان برندارند. می‌فرمایند پیامبر این‌ها انسان‌های عادی نبودند، حماسه آفریدند.**

**بعضی افراد ایمانشان به گونه ای است که خدایی که در ذهن خود ساخته‌اند را می‌پرستند. ابوذر می‌گفت من خدایی که پیامبر می‌فرماید می‌پرستم چون خدای پیامبر غیر از خدایی است که خودم می‌شناسم. وقتی می‌خواست صحبت خود را شروع کند نمی‌گفت "به نام خدا" می‌گفت: به نام خدای محمد(ص).**

**بعضی افراد خدایی را که می‌پرستند نشناختند و نیافتند. پیامبر خدای هستی را یافته است اگر می‌بینیم این مؤمنان تاریخ راحت آماده جانبازی می شدند، چون خدایی را یافته بودند که ارزش جانبازی داشت .این خدایی که یافته‌اند عزت کل است یعنی از همه‌ی قدرت‌ها بالاتر است. خدایی که این مؤمنان سوره‌ی بروج یافته بودند خدای واقعی بود. خدایی که هم عزیز است هم حمید.**

**ای مؤمنین انتظار نداشته باشید دین‌داری در زمین با این مشکلات همراه نباشد خدا در این آیه به مؤمنین خبر می‌دهد که مقابله‌ی ستمگران با مؤمنین یک قاعده است . ستمگران به ایمان مؤمنین اعتراض داشته و دارند، این مشی همه‌ی کفار است.سنت خدا هم این است که گاهی مؤمنین را پیروز می‌کند گاهی هم تا قیامت به تاخیر می اندازد. خدا نه ما که شهید نشدیم را امتیاز داده نه از کسانی که شهید شدند چیزی کم کرده است .کسی فکر نکند،ما که مانده‌ایم بُرده‌ایم ابداً این طور نیست عکس این مطلب صحیح‌تر است یعنی آن‌ها که رفتند-شهید شدند- بُردند.**

**اخدودیان تاریخ ، امروز هم وجود دارند و آمریکا و صهیونیست نمونه های آنها هستند. گاهی وقت‌ها انسان‌های غافلِ از سنت خدا می‌گویند ما که کاری با آمریکا نداریم چرا با ما جنگ دارد؟ باید گفت اتفاقاً چون ایمان داریدبا شما سر جنگ دارد. بعضی از این سیاستمداران غافل از سنت خدا می‌گویند نه، ما نباید سربه سر آمریکا بگذاریم.**

**بعضی وقت‌ها، بعضی‌ها می‌پرسند خدا که مسلمانان را دوست دارد پس چرا آن‌ها را از دست ستمگران نجات نمی‌دهد؟ این سنت خداست که گاهی مؤمنین را زود از دست ستمگران نجات نمی‌دهد. مثلاً اباعبدالله –علیه السلام-را خدا حیفش آمد که از صحنه‌ی کربلا بیرون آورد، حیفش آمد که این صحنه‌آراها صحنه نیارایند.زیباترین صحنه‌ی عشق و عقل و عاطفه در کربلاست غیر از اباعبدالله چه کسی می‌توانست چنین صحنه‌ای بیافریند پس خداوند این‌ها را از این صحنه بیرون آورد و با این کار فرهنگ خود را به ما نشان می‌دهد. ایمان مساوی نمردن نیست، ایمان مساوی مفت و مجانی مردن نیست. مؤمن باشید و نباشید می‌میرید پس نمردن یا دیر مردن امتیاز نیست. خداوند این نوع مرگ را برای این‌ها پسندید.**

**بنابراین کسی که این سؤال به ذهنش می‌رسد خودش را نشناخته، باید از او پرسید پهنه‌ی زندگی انسان‌ها کجاست؟ آیا این دنیای فانی است یا زندگی بعد از مرگ و قیامت است؟ کسی که با این موضوع مشکل دارد برای ستاره‌ی درخشان قیامت در پهنه‌ی هستی جا باز نکرده است، کسی که دنیای تاریک و محدود را همه‌ی هستی گرفت، خوب طبیعی است که این سؤال در ذهنش به وجود می‌آید پس باید خودش را عوض کند، حرف راست را که نباید کج کرد، ذهن کج را باید راست کرد. بنابراین این مؤمنان تاریخ به خدای قدرتمند قابل پرستش نظر می‌کنند و چون خدا را با هر اسمی بخوانی با همان اسم برایت کار می‌کنند. برای این مؤمنان قدرتش را به صحنه می آورد آن‌ها هم این خدا را با اسم عزیز حمید می‌پرستند. با ماندن عزیز شدند نه با مردن. امام حسین با شهادت عزیز شد عزت خدا در کربلا تا ابد ظهور کرده است.**

**آیه9: اَلَّذی لَهُ مُلکُ السَّمَوَاتِ وَ الاَرض وَاللهُ عَلَی کُلِّ شَیءٍ شَهیدٌ: همان کسی که حکومت آسمانها و زمین از آن اوست و خدا بر همه چیز شاهد است. برای فهم این آیه مثالی می‌زنیم: ساختمانی که ساخته می‌شود نه مال بنّاست که می‌سازد نه مال کسی است که می‌گوید من مالک آن هستم چون اگر ساختمان در معرض خراب شدن باشد نه بنّا می‌تواند جلوی خرابی آن را بگیرد نه مالک ساختمان ولی خدا اگر بخواهد می‌تواند آن را از خرابی نجات دهد، اگر هم نخواهد خراب می‌شود پس مالک اصلی خداست همه چیز نزد خداست و خداوند بر همه چیز گواه است. حالا کسی که به این یقین برسد و همه جا خدا را ببیند. دیگر تن او برای از دست رفته‌ها نمی‌لرزد خود را نمی‌بازد. آیه‌ی بعد مقابل این‌ها را بیان می‌کند کسانی هستند که سرنوشت وحشتناکی دارند و همه چیزشان را از دست داده‌اند.**

**آیه 10: اِنَّ الَّذینَ فَتنوا المُومنینَ و المُومناتِ ثُمَّ لَم یَتوبُوا فَلَهُم عَذابُ جَهنمَ و لَهم عَذابُ الحَریق: کسانی که مردان و زنان با ایمان را شکنجه دادند سپس توبه نکردند برای آنها عذاب دوزخ و عذاب آتش سوزان است. خدا به کسانی که مؤمنین ومؤمنات را به سختی انداختند که اسلامیت آن‌ها را بکُشند و جو تبلیغاتی می‌سازند که مؤمنین از اسلامیتشان دست بردارند فرصت می‌دهد. خدا به دو گروه فرصت می‌دهد، هم به مؤمنین فرصت می دهد که اگر ایمانش محکم نیست شک کند؛ هم به کافر فرصت می‌دهد تا اگر زمینه برایش فراهم است برگردد. ایمان سست به درد خدا نمی‌خورد، خدا رب ماست. رب یعنی کسی که می‌خواهد ما را درست بپروراند. برای محکم شدن ایمان باید زمینه فراهم باشد و بهترین زمینه ، امتحان است البته امتحان هم برای مؤمن است هم برای کافر، برای کافر هم خوب است تا بلکه در راهش تجدیدنظر کند.**

**ثم لم یَتوبوا: کسانی که توبه نکنند، نتیجه ی حیاتشان آتش است. آتش قیامت، آتش هجران از حق است جان را می‌سوزاند. جهنم که به معنای چاه گود است معنای دوری از حق نیز می دهد. ما چون در دنیا حجاب داریم. تلخی دوری از حق را متوجه نمی‌شویم چون حق در این دنیا به آن نحوی که باید باشد مشهود نیست.**

**آیه 11: اِن الَّذینَ آمنوا وَعَملوا الصّالحاتِ لَهم جَناتٌ تَجری مِن تَحتِها الاَنهارُ ذلکَ الفَوزُ الکَبیر: و برای کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته انجام داده اند باغهایی از بهشت است که نهرها زیر درختانش جاری است؛و این نجات و پیروزی بزرگ است. در آیه‌ی قبل اشاره به کافران و جهنمیان شد، در این آیه اشاره به کسانی است که ایمان آوردند و ایمان برنامه‌ی زندگیشان شد و در ایمانشان محکم ایستادند. عمل صالح یعنی استقامت در دین‌داری یعنی در دین‌داری فقط مؤمن نیستند بلکه پایمردی می‌کنند. اصحاب اخدود امروز غرب است. بچه‌های امروز بسیار باید روی خود کار کنند تا در مقابل دنیاگرایان بتوانند دین‌گرا باشند.**

**انجام کار قلبی بسیار سخت‌تر از کار دنیایی است. کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح کردند یعنی کسانی که علاوه بر ایمان در این دنیای پرزرق و برق از ایمانشان تغذیه کردند، عمل دینی انجام دادند. انجام دادن کار قلبی از کندن تمام کوه‌های عالم سخت‌تر است. عمل صالح یعنی عملی با نیت و افق دین، عملی که در شریعت جای گیرد. ادامه‌ی آیه نتیجه‌ی چنین ایمانی را بیان می‌کند.**

**جناتٌ تجری من تحتها ...: ای مؤمن این چنین ایمانی را ساده نگیر، در این ایمان تو چیزی به دست می‌آوری که رستگاری بزرگ است یعنی تو را به جایی می‌رساند که دیگر بالاتر از آن نمی‌خواهی. معنی این قسمت از آیه یعنی این که سقف حیاتتان را به شما می‌دهیم مثل ماهی وقتی به آب می‌رسد دیگر چیزی نمی‌خواهد چون برای ماهی دیگر بالاتر از آب چیزی نیست.**

**کسانی که می‌گویند حالا به فرض بهشت را به ما دادند، حالا بعد از بهشت چه می‌شود؟ این‌ها اصلاً بهشت را نمی‌شناسند. ای انسان بدان بهشت همه چیز توست-البته هر چه درجه ی ایمان بالا تر باشد درجه بهشت هم بالاتر است-چون اگر چیزی غیر ازآن به دست بیاوری برای تو سعادت به حساب نمی آید.**

**آیه12: اِنَّ بَطشَ رَبکَ لَشدید: گرفتن قهر آمیز و مجازات پروردگارت به یقین بسیار شدید است. کار ما به این صورت است که نمی‌گذاریم کسی از دستمان در برود، گرفتن خدا گرفتن شدید است. ای کافران بدانید اگر مقابل دین داران بایستید کل حیات شما را از ثمر می‌اندازیم، گرفتن خدا ساده نیست با ستمگران به شدت و اساسی برخورد می‌کند.**

**البته این که گفتیم گرفتن خدا یک گرفتن خاص است به این دلیل است که خداوند با کوچکترین ظلمی که ستمگران بر دینداران وارد می‌کنند، آن‌ها را سرجای خودشان نمی‌نشاند چون گرفتن خدا یک گرفتن کودکانه نیست که با یک حمله بگیرد و با یک شرایط جدید هم عقب نشینی کند، نه فرصت می‌دهد می‌گویند از زمانی که حضرت موسی دعا کرد خدایا فرعون را نابود کن 60سال طول کشید. سنت‌ها هم سرجای خودشان قرار می‌گیرند. روش خدا این است که امتحان‌های بسیار می‌کند فرصت‌های بسیاری هم می‌دهد تا برای افراد کاملاً اتمام حجت شود بعد از همه‌ی این‌ها اگر کسی باز از راه راست منحرف شد، شدید انتقام می‌گیرد.گرفتن شدید چه نوع گرفتنی است؟ این گرفتن، گرفتنی است که خالق انجام می‌دهد. جواب در آیه‌ی بعد است.**

**آیه13: اِنهُ هُو یُبدِأُ وَ یُعید:اوست که آفرینش را آغاز می کند و باز میگرداند.آیه14:وَ هُو الغَفورُ الوَدود: و او آمرزنده و دوستدار (مومنان)است. آیه 15:ذوالعَرشِ المَجید: صاحب عرش و دارای مجد و عظمت است. آیه 16:فَعالٌ لِّما یُرید: وآنچه را می خواهد انجام می دهد.**

**برای فهم این آیات مثالی لازم است. بعضی وقت‌ها پیش می‌آید ما با یک نفر مثل خودمان درگیر می‌شویم مثلاً من دست او را می‌کشم او هم دست مرا می‌کشد، من کت آن شخص را می‌کشم او هم می‌کشد. یک وقت هست که بودِ من در قبضه‌ی قدرت یکی است حالا یک چنین فردی چه می کند که من بتوانم در جوابش کاری کنم؟**

**گرفتن کسی است که خود خالق ستمگر است مثل کسی نیست که روبه روی ستمگر ایستاده است، خدا تمام وجود ستمگران را می‌گیرد، تمام وجود ستمگر در قبضه‌ی خداست حالا پس اگر گرفتن خدا شدید است پس چرا به ستمگر مهلت می‌دهد؟ خدا می‌خواهد به ما مهلت دهد ببیند بهشتی هستیم یا جهنمی! درست است اگر من مسجد روم یا میخانه خودم رفتم ولی خدا خواست که من برم، تنها کسی که فعال لما یرید است خداست. چرا این طور است که خدا هرکاری بخواهد می‌تواند بکند چون مقابل ندارد، ما چرا نمی‌توانیم هرکاری خواستیم بکنیم چون مقابل داریم.**

**خدا هستی مطلق است، ما باید نحوه‌ی حضور خدا را بدانیم تا نحوه‌ی گرفتنش را هم بشناسیم چون غیر از خدا کسی نیست که هرچه اراده کند انجام ‌دهد، ما هم اگر کاری انجام می‌دهیم چون خدا اجازه می‌دهد، چون سنت خدا این است که اراده‌ی خود را به دست ما حاکم کند برای همین ما می‌توانیم کاری را انجام دهیم مثلاً چون خدا می‌خواهد صدام نابود شود به ما اجازه و قدرت می‌دهد که مقابل صدام بایستیم و او را نابود کنیم، چون خدا خواسته انسان‌ها را امتحان کند به شیطان اجازه داده سر راه انسان‌ها قرار بگیرد، شیطان هم در اختیار خداست چون از خود استقلال ندارد.**

**آیه 17:هَل اَتکَ حَدیثُ الجُنود:آیا داستان لشکرها به تو رسیده است؟آیه18: فِرعَونَ و ثَمود:لشکریان فرعون و ثمود. خدا عمداً این دو را مثال زده است چون این دو خیلی قدرت داشتند، قصه‌ی گرفتن خدا را در ثمود و فرعون بخوان. قصه‌ی گرفتن ستم و ستمکاران از طرف پروردگار تو در آینه‌ی فرعون و ثمود پیداست. آیا قدرت نمایی که فرعون و ثمود راه انداختند ندیدی چه شد؟ یعنی همه‌ی اول سوره تا اینجا قصه بود می‌خواهد بگوید ای مسلمان‌ها،ای مؤمنان،ای پیغمبر:**

**آیه19:بَلِ الَّذینَ کَفروا فی تکذیب:ولی کافران پیوسته در تکذیب حقند. بدانید کافرها حق قرآن را به جا نمی‌آورند، نبوت را تکذیب می‌کنند چون وقتی به پیغمبر می‌گویند تو پیغمبر نیستی، یعنی این حرف‌ها هم از طرف خدا نیست در ضمن شما نباید از این موضوع ناراحت شوید چون این کسانی که این حرفها را می گویند قدرتمندتر و بزرگتر از فرعون که نیستند.**

**البته قدرت این‌ها هم نباید تو را به تعجب آورد ازآنجا که قدرت پروردگارت را نمی‌شناسی، این قدرت‌ها تو را به تعجب می‌آورند. آیا نمی‌دانی که خالق هستی در صحنه است؟ مگر آیه‌ی انه هو یبدأ و یعید را متوجه نشده‌ای؟ ناراحت نباشید شما وظیفه‌ی خود را به خوبی انجام دهید خدا ستمگران را نابود خواهد کرد. این ستمگران قوی‌تر از اخدودی‌های ابتدای سوره‌ی بروج که نیستند، چه شد؟ خدا آن‌ها را هم نابود کرد چرا؟ چون:**

**آیه20: وَاللهُ مِن وَرائِهم مُحیط: و خداوند به همه آنها احاطه دارد. چون خدا وراء این‌هاست یعنی تماماً بر ستمگران احاطه دارد. وراء یعنی چیزی که بر همه چیز احاطه‌ی کامل دارد، وراء به معنای بالا نیست چون چیزی که بالاست پایین نیست، وحدت خدا وحدت سعی است همه جا را در برگرفته است، خداوند وراء عالم است یعنی تمام عالم در احاطه‌ی خداست.**

**آیه21: بَل هُو قُرآنٌ مَجید: (این آیات سحر و دروغ نیست) بلکه قرآن با عظمت است.آیه 22: فی لَوحٍ مَحفوظ: که در لوح محفوظ جای دارد. قرآن را تکذیب می کنند. این قرآن مجید است، پر مجد است، یک چیز پیش پا افتاده نیست، پرعظمت است. ای مؤمنان،ای پیغمبر بدانید قرآن بالاتر از این است که این کافران بتوانند جلوی آن بایستند، مجید است، مجد دارد، پر عظمت است، احوال روزمره نیست، حقایق عالی است. اصل آن کجاست؟ لوح محفوظ. لوح محفوظ کجاست؟ مقام غیب برین، لوح محفوظ یک حقیقت ثابت است که همه‌ی قرآن از آن‌جا آمده است لوح محفوظ قاعده است، حادثه نیست چون حوادث کثرتند. تو قرآن را نمی‌شناسی که حوادث تو را در خود غرق می‌کنند، تمام حوادث در قرآن وجود دارد. جایگاه قرآن را بشناس تا بتوانی تکلیفت را انجام دهی، قرآن مقام لوح محفوظ است یعنی حوادث این جهان طبق قواعد قرآن است حالا تو اگر طبق قرآن زندگی کنی، فوق حوادث زندگی کرده‌ای نه در درون حوادث. اگر کسی قرآن را رها کند و بخواهد طبق عقل و فهم خود زندگی کند حتماً غیر قرآنی زندگی کرده است چون عقل هیچ کس بیشتر از قرآن نیست. یک انسان هیچ وقت نمی‌تواند به اندازه‌ی خالق انسان‌ها بداند و عمل کند، این مثل این است که بگوییم یک اتاق به اندازه‌ی شهر است حتماً به اندازه‌ی شهر نیست. یک انسان هیچ وقت دو بار در دنیا زندگی نمی‌کند که بخواهد همه چیز را تجربه کند. آیا می‌شود انسان طوری زندگی کند که گویی دو بار در این دنیا زندگی کرده است؟ بله باید قواعد را از صاحب هستی بگیرد و طبق آن‌ها زندگی کند.اگر طبق قرآن زندگی نکنی، قرآن مقابل تو می‌ایستد، قرآن قاعده‌ی صحیح حیات زمینی است پس باید طبق قاعده یعنی قرآن زندگی کنیم تا حادثه‌های دنیا ما را نابود نکنند.**

 ***(( والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته))***

1. بعد از نماز عشا سعی کنید لا اقل نماز وتیره که دو رکعت نماز نشسته است را بخوانید که اگر برای نماز شب بیدار نشدید،وتر را از دست ندهید چون دو رکعت نماز نشسته معادل است با یک رکعت نماز ایستاده. [↑](#footnote-ref-1)
2. ما هم همیشه از همین ناحیه ضربه می خوریم ، ابزارها و تکنیکها را مقصد گرفته ایم و دین را رها کرده ایم. [↑](#footnote-ref-2)
3. منظور از فساد طبیعی این است که طبیعت هم بر انسان شورش میکند. [↑](#footnote-ref-3)
4. آیه 6 سوره مبارکه هود [↑](#footnote-ref-4)
5. آیه 27 سوره مبارکه آل عمران [↑](#footnote-ref-5)
6. آیه 64 سوره مبارکه عنکبوت [↑](#footnote-ref-6)
7. آیه 38 سوره مبارکه مدثر [↑](#footnote-ref-7)